

بسم الله الرحمن الرحيم

## درس خارج

## اصول فقه

جلسه هفدهم

۹۲/۸/۶

بحث در مقدمات مفوته بود که راه حل‌هایی برای آن ذکر شده است:

۱- راه حل صاحب فصول، که همان واجب معلق بود.

۲- راه حل صاحب کفایه، که همان شرط متأخر بود.

امروز در مورد راه حل سوم که از سوی میرزای نائینی ارائه شده بحث می‌کنیم.

### راه حل سوم؛ نائینی

مرحوم نائینی نه قائل به واجب معلق است و نه قائل به وجوب مشروط است - به شکلی که ما قائل هستیم - یعنی نه وجوب مشروط را قبول دارد که موجب تأثیر متأخر در متقدم است و نه واجب معلق را می‌پذیرد. خوب بنا بر این مبنا، چه راه حلی برای مشکل مقدمات مفوته متصور خواهد بود؟ و چگونه می‌توان وجوب مقدمات مفوته، قبل از زمان وجوب واجب را توجیه کرد؟

مثال صوم؛ وجوب صوم از وقت دیده شدن هلال ماه مبارک رمضان شروع می‌شود، در حالی که این وجوب مشروط به طلوع فجر است. خوب با اینکه میرزای نائینی قائل به وجوب مشروط و واجب معلق نیست، مقدمات مفوته را - مثل غسل قبل از طلوع فجر - چگونه توجیه می‌کند؟

بیان مطلب؛ آنچه واجب است صوم بعد از طلوع فجر نیست. آنچه واجب است ایجاد صوم مقارن طلوع فجر نیست. بلکه آنچه حقیقتاً واجب است، ممکن است به این بیان بیاید «اتموا الصیام الی اللیل». یعنی یجب علیکم قبل از طلوع فجر، سد ابواب عدم صوم به استثنای باب عدمی که از ناحیه طلوع فجر باز می‌شود. یک باب عدم صومی داریم که از ناحیه طلوع فجر است. یعنی تا فجر طالع نشده اینجا صومی نباید باشد. پس قبل از طلوع فجر باب عدم صوم را نباید از ناحیه طلوع فجر ببندیم. باب عدم باید مفتوح باشد یعنی نباید صوم را انجام بدهید تا وقتی که طلوع فجر شود. این باب عدم برای شما مفتوح است ولی غیر از آن همه باب‌های عدم صوم بسته است. از جمله ابواب عدم صوم این است که مقدمات صوم را شما قبل از زمان صوم انجام ندهید. یعنی غسل نکنید و اگر غسل نکردید نمی‌توانید صوم بگیرید.

مثال دیگر؛ در وجوب صلات اگر وجوب مشروط به زوال بود، چگونه می‌تواند این وجوب، وجوب مقدمات مفوته قبل از صلات را درست کند؟ الان آب دارم می‌توانم دور بریزم یا بخورم یا کار دیگری بکنم و یا وضو بگیرم و تا زوال وضویم را باطل نکنم. چون می‌دانم که وقت زوال آبی که برای نماز با طهارت مائیه لازم است نخواهم داشت. صل عند الزوال را اگر تحلیل کنیم معنی‌اش این است که باید سد کنید ابواب عدم صلات را قبل از زوال، یعنی باید سد ابواب عدم شود. مگر یک باب عدم و آن باب عدمی است که نشأت گرفته از اشتراط به زوال است. یعنی عدم صلات، قبل از زوال مُجاز است. یعنی باب عدم از ناحیه زوال برای ما مفتوح است. ولی سایر ابواب عدم برای شما مسدود است. چه ابواب عدمی که از بعدِ زوال نشأت گرفته، یعنی اگر زول شد، دیگر حق ندارید باب عدمش را مفتوح کنید باید انجامش دهید. چه ابواب عدمی که از قبلِ زوال نشأت گرفته باشد. یکی از ابواب عدم قبل از زوال این است؛ کاری که انجام صلات بعد از زوال، متوقف بر آن است، این را انجام ندهید و اگر انجام ندهید یک ابواب عدم صلات بعد از زوال باز می‌شود.

پس وقتی تحلیل می‌کنیم، واجبی را که مشروط به وقت معین است، و می‌خواهیم وجوب مقدمات مفوته، قبل از واجب را توجیه کنیم، به این صورت توجیه می‌کنیم؛ یعنی معنی وجوب مقید به زمان این است که يجب سد ابواب عدم آن واجب را، الا من ناحیه شرط زمان. از ناحیه این شرط زمانی لا يجب سد ابواب عدم. سد ابواب عدمی که از ناحیه عدم تحقق این شرط است، این مفتوح است. يجوز عليك ان لا تصلي قبل الزوال یعنی باب عدم صلات از ناحیه این شرط زمانی برای شما مفتوح است، به جزء این باب که باب عدم است، سایر ابواب عدم این فعل برای شما مسدود است. این معنی يجب الصلاه عند الزوال است. این معنی اشتراط الصلاه به طلوع فجر است. یعنی يجب عليك ان تسد ابواب عدم وجوب صوم را، الا یک باب، و آن ابواب عدمی است که از ناحیه این شرط زمانی مفتوح می‌شود، یعنی این شرط زمانی جایز است که فتح باب شود.

اینها تحلیل عقل است و الا عرف چنین تحلیل‌هایی ندارد. با تحلیل عقلی است که به این نتایج می‌رسیم. و با این تحلیل - طبق مبانی میرزای نائینی - مشکل مقدمات مفوته حل می‌شود.

## اشکال

اشکالی که به این بیان وارد است اینکه لازمه این بیان، وجوب نفسی مقدمات مفوته قبل از زمان وجوب است. یعنی لازمه‌اش این است که زمان واجب و وجوب را جلو ببریم یعنی بگوییم زمان واجب و وجوب یکی شده است. البته ایشان که این لازمه را نمی‌گویند. ولی این لازمه از بیان ایشان فهمیده می‌شود که وجوب مقدمات مفوته را شما نفسی دانستید. چون سد ابواب عدم این وجوب، حتی از ناحیه مقدمات مفوته باید سد باب شود. پس یجب سد ابواب عدم صوم بعد از طلوع فجر، از ناحیه اتیان به مقدمات. یجب یعنی نفسی. اگر شما گفتید وجوب صوم چنین وجوبی است، مثل این است که گفته است یجب هم مقدمات مفوته و بعد از آن هم یجب صوم بعد از طلوع الفجر. یعنی معنیش این است که همه را با هم واجب کرده است. در این صورت وجوب مقدمات مفوته از وجوب مقدمی بودن خارج می‌شود. و یک وجوب مستقلی را متوجه مقدمات مفوته شده است. اگر بخواهید مشکل را چنین حل کنید، خارج از موضوع می‌شود. به عبارتی توسعه در معنای وجوب صوم بعد از طلوع فجر است که به مقدمات مفوته هم سرایت داده شده است. در واقع مقدمات مفوته را از مقدمه بودن بیرون آوردید و جزء واجبش کردید. پس این وجه به این شکل، وجه تامی نیست.

## راه حل چهارم؛ آقا ضیاء عراقی رحمته الله

این راه حل بر وفق مبانی آقا ضیاء است. ایشان برای توجیه وجوب مقدم بر زمان واجب، بیانی دارد که این توجیه را بر تفکیک بین وجود وجوب و موجودیت وجوب قرار می‌دهد. یعنی می‌گوید؛ یک وجود برای وجوب داریم و یک وجوب موجود داریم. جایی که ملاک است ولی در حد اقتضاست و فعلیت ندارد، این ملاک منشاء انشاء وجوب می‌شود ولی چون وجوب در مقام انشاء، معلق بر شرط است در اینجا وجود لحاظی و تقدیری شرط برای انشاء وجوب کفایت می‌کند. شارع وجوب را معلقا بر شرط انشاء می‌کند. می‌گوید؛ اذا زالت الشمس فصلًا. این شرط را در تقدیر می‌گیرد و این برای انشاء وجوب کفایت می‌کند. و با انشاء وجوب، وجوب پیدا می‌کند. اما این وجودی که الان برای وجوب ثابت شد کی به وجوب موجود متحقق تبدیل می‌شود؟ زمانی که شرط فعلیت پیدا کند، یعنی این شرط، شرط لحاظی نباشد، بلکه شرطی که در خارج محقق شود. این وجود خارجی شرط، شرط

چیست؟ شرط موجودیت آن وجوب است. که وقتی این شرط در خارج تحقق پیدا کرد، وقتی این زوال در خارج آمد، وجوب هم موجود می‌شود.

بنابراین وقتی تفکیک بین وجود و موجود روشن گردید، ایشان می‌گویند که مقدمات مفوته بر اساس وجود وجوب مشکلش حل می‌شود. وجوب صوم قبل از طلوع فجر، و از همان دیده شدن هلال ماه مبارک رمضان، این وجوب، وجود پیدا می‌کند. یعنی انشاء وجوب حاصل می‌شود لکن این وجوب موجودیتش معلق بر طلوع فجر است. و بدین ترتیب می‌توان وجوب مقدمات مفوته را توجیه کرد. در توجیه مقدمات مفوته، همان وجود در عالم انشاء یا همان وجود وجوب کافی است.

### اشکال

اگر وجود انشایی باشد، این وجود انشایی وجوب، فقط وجوب انشایی مقدمات مفوته را درست می‌کند نه وجوب بالفعل مقدمات مفوته را. یعنی تحریک به طرف مقدمات مفوته را به وجود نمی‌آورد. اگر چنین باشد، کاری صورت نگرفته است. مشکل این است که وجوب صوم عند الطلوع، محرک مکلف به سوی مقدمات مفوته است و این احتیاج به یک وجوب فعلی دارد. احتیاج به محرک دارد. و وجوب انشایی غیر محرک برای تحریک مکلف برای اتیان مقدمات مفوته کفایت نمی‌کند. بنابراین آنچه نیاز است برای توجیه وجوب مقدمات مفوته، یک وجوب فعلی است. وجوب فعلی مقدمات، از وجوب فعلی ذی المقدمه سرچشمه می‌گیرد. مشکل این است که چگونه می‌توان تصور کرد که وجوب ذی المقدمه فعلی نیست، محرکیت ندارد و با این همه یک وجوب محرک به سوی مقدمات مفوته از او مترشح می‌شود؟ مشکل این است و لذا این وجه هم تام نیست.